



جایگاه اهل بیت (ع)

در آثار سنایی غزنوی

رحمت الله ضیائی آرزگانی - محقق و پژوهشگر



چکیده

در قرآن کریم و در آیات متعدد نظیر آیه‌ی تطهیر، آیه‌ی ولایت و آیه‌ی تبلیغ به مسأله اهل بیت (ع) عنایت ویژه‌ای شده و از سوی دیگر، در سنت قطعی نظیر احادیث ثقلین، «یوم الدار»، منزلت و غدیر نیز بر اهمیت توجه و شناخت اهل بیت (ع) تأکید فراوان شده است. بر اساس مجموع این رویکردها است که علمای همه مذاهب اسلامی و به خصوص عرفای نازک‌اندیش و دقیق‌النظری مانند مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، عطار نیشابوری، خواجه عبدالله انصاری، عبدالرحمن جامی و به خصوص حکیم سنایی غزنوی در این زمینه به نحو نیکویی سخن گفته و نکته‌های ژرف، مهم و آموزنده‌ای درباره ساحت‌های وجودی اهل بیت (ع) بیان داشته‌اند. از این رو، در این نوشتار سعی شده است که جایگاه زیباترین جلوه‌ها و نورانی‌ترین تجلی‌های حقیقت اهل بیت (ع) در سروده‌های حکیم سنایی غزنوی بیان شود و در کنار این هدف نیک، نیم‌نگاهی به زندگی‌نامه و شهر تاریخی غزنین (زادگاه حکیم سنایی) انداخته شود.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت (ع)، سنایی غزنوی، شیعه، امام علی (ع)، امام حسین (ع)، کربلا، امام رضا (ع)، خراسان، غزنه

مقدمه

در صحیفه الهی «آل عبا» به «اهل بیت (ع)» تعبیر گردیده است و در منابع معتبر روایی مورد وفاق شیعه و اهل سنت و بر پایه احادیث تفسیرگر آیه ۳۳ سوره احزاب، به رسول خدا (ص)، حضرت علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، امامان حسن (ع) و حسین (ع) تعریف شده و آنان در پاکی و قداست، بی‌همتا به شمار آمده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۴۶۲). این روایات، بیشتر از هفتاد حدیث است

که در منابع معتبر اسلامی و از طرق بسیاری از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، واثله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان (غلام آزاد شده‌ی رسول خدا)، عبدالله بن جعفر، امام علی^(ع) و امام حسن^(ع) نقل شده است (رک: سیوطی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۸؛ حسکانی؛ ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۱۸، حاکم نیشابوری؛ بی تا، ج ۳، ص ۱۴۶، خواجه عبدالله انصاری؛ بی تا، ۴۶/۸).

شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» از کتاب «یاقوتیه» محمد بن عبدالواحد نقل می کند که ابن اعرابی، ده معنا برای عترت ذکر کرده است؛ آن گاه، وی هر یک از این معانی را بر خاندان پیغمبر اکرم^(ص) تطبیق کرده است. معنای اول این است که عترت به قطعات بزرگ مُشک گفته می شود که در نافه آهو شکل می گیرد: «العترۃ قطع المسک الکبار فی النافجه» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۹۱) آن گاه گفته است: «این از آن جهت است که از میان بنی هاشم و جمیع فرزندان ابوطالب، ائمه^(ع) قطعه های مشک هستند.»

آیت الله جوادی آملی نیز درباره این گفتار شیخ معتقد است: «ائمه به منزله قطعات بزرگ مُشک هستند که در نافه آهو تشکیل می شود. ولایت کلیه الهیه، به منزله همان نافه آهوست که محل تکون این مشک های خوشبو است. قرار گرفتن قطعات مشک در نافه آهو همانند قرار گرفتن چند تکه سنگ و کلوخ در داخل یک ظرف نیست که ارتباط و اتصالی با یکدیگر نداشته باشد، بلکه این قطعات به وسیله مویرگ هایی با یکدیگر ارتباط دارند، چنان که مجموع آن ها به وسیله همین مویرگ ها با نافه مرتبط اند و به سبب اتصال به نافه، تکون و رشد پیدا می کنند. ائمه اطهار^(ع) با رشته های ولایت با یکدیگر، با نبی اکرم^(ص) و با ولایت کلیه الهیه در ارتباط اند و با همین اتصال و ارتباط، تکون و تکامل پیدا می کنند و به آن مقامات می رسند» (جوادی آملی، ج ۱، ۱۳۸۹، ص ۳۲۳).

اهل بیت^(ع) مطابق آیه مبارکه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» معصوم و مصون از هر گونه خطا و اشتباه هستند (مغیبه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۲۱۷؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۷) و بنا به حدیث متواتر و معروف «ثقلین» تا روز قیامت همراه با کتاب الله می باشند و افزون بر آن، ده ها آیه و صدها روایت در فضائل آن بزرگواران آمده است و علی رغم سال ها دشمنی بنی امیه و بنی عباس با آنان، فضایل آنها سراسر عالم را فرا گرفته است. بیشتر نویسندگان از مذاهب گوناگون اسلامی در این باره سخن های نغز و دل نشینی گفته و با پیروی از رهبران مذاهب اربعه، دوستی و موذت آن ها را فرض شمرده اند. اکثر اندیشمندان و فخرآوران که در قله های علم، ادب و عرفان قرار دارند، به گونه ای، در آثار خویش از برتری ها، خصایل نیک و سجایای پسندیده آن بزرگواران سخن گفته و محبت آنان را فرض دانسته اند. «حکیم غزنوی» نیز از دانشورانی است که به تبیین جایگاه اهل بیت^(ع) پرداخته و در «حدیقه الحقیقه» و «دیوان غزلیات» با توجه به آیات و روایات از مناقب آل عبا^(ع) به خوبی سخن گفته است.

غزنه؛ زادگاه سنایی

غزنه یا غزنین، نقش بسیار مهمی در رشد و تعالی تمدن اسلامی داشته است. این شهر، عروس شهرهای آسیای وسطی نامیده می‌شد (محمد، بی تا، ص ۱۱۳) و عظمت و شکوهی داشت که از پادشاهان باج و از دریاها امواج می‌گرفت. به گزارش «ویل دورانت»، وقتی سلطان محمود از فتوحات برمی‌گشت، نمایشگاهی از «گوهرها و دُرهای ناسفته، یاقوت‌هایی درخشنده چون اخگر یا چون شراب منجمد، و زمردهایی چون شاخه‌های نورسته‌ی مو و الماس‌هایی هر یک به وزن و اندازه‌ی انار، برپا می‌کرد و سفرای خارجی را به حیرت می‌انداخت (دورانت، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۵۲۶).

استانلی لین پول، در کتاب تاریخ طبقات سلاطین اسلام می‌گوید: «در عهد او (سلطان محمود)، غزنین حکم دارالعلم را داشت و جلال دربار او، جالب بزرگ‌ترین نمایندگان ادبیات آن دوره بود. شاید بتوان گفت که هیچ‌یک از پایتخت‌های آسیا تا آن تاریخ، مظهر چنان جلالی نبود. به علاوه این شهر، عمارات و مساجد و سدّها و ابنیه خیریه بسیار داشت.» (لین پول، ۱۳۶۹ ش، ص ۶۰) در این شهر، صدها اثر فاخر چون تاریخ بیهقی و کشف‌المحجوب هجویری به نگارش آمد، این حقیقت از دید شاعران، نویسندگان و پژوهشگران مسلمان پنهان نمانده است و هر یک از منظری به آن نگریسته‌اند. علامه اقبال لاهوری در سفری به غزنه، بر مزار حکیم سنایی صبر و اختیار از دست داد و سوگمندانه سرود:

خیزد از دل ناله‌ها بی‌اختیار	آه! آن شهری که اینجا بود پار
آن دیار و کاخ و کویرانه‌ای است	آن شکوه و فال و فرافسانه‌ای است
آه غزنی! آن حریم علم و فن	مرغ‌زار شیر مردان کهن
دولت محمود را زیبا عروس	از حنابندان او دانای طوس
خفته در خاکش حکیم غزنوی	از نوای او دل مردان قوی
در فضای مرقد او سوختم	تا متاع ناله‌ای افروختم

(اقبال لاهوری، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۷۸)

غزنه افزون بر جلوه‌های مادی، خاستگاه اندیشوران بزرگی مانند هجویری، سنایی، عنصری، فرخی، اشرف‌الدین حسن غزنوی، احمدبن محمد (نویسنده کتاب اصول‌الدین) نیز بوده است؛ اما در این میان، «سنایی» جایگاه خاصی دارد. گزافه نیست اگر بگوییم که سنایی، نام غزنه را ابدی کرد و این شهر هم اکنون و در آینده به سنایی شناخته می‌شود. امروز نه از اقتدار و شکوه سلطان محمود خبری است و نه از گنج‌های مملو از جواهرات او، اما از «حدیقه الحقیقه» حکیم سنایی هر روز می‌توان گل چید و از میوه‌های معرفتی آن چشید؛ چه این که خود وی گفته است:

از غزل‌های سنایی خاصه در شعر و مثل فخر

دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن

(سنایی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۹)

زندگی نامه

ابوالمجد، مجدودبن آدم سنایی در سال ۵۷۳ ق در شهر تاریخی «غزنی» مرکز اقتدار غزنویان، دیده به جهان گشود. پس از آشنائی با علوم و فنون مختلف به دربار سلطان مسعود (۴۹۲-۵۹۸ق) و بهرام شاهبن مسعود (۵۱۱-۵۲۲ق) راه یافت و در اوصاف آن دو، اشعاری سرود و در نزد آنان تقرب یافت تا جایی که بهرام‌شاه، بر آن شد که خواهر خود را به ازدواج او در آورد، اما سنایی ناگهان، از شاه و دربار و جاه و جلال وی روی برتافت.

تذکره‌نویسان در علت تغییر حال او آورده‌اند: شخصی معروف به «لای‌خوار» در گلخنی نشسته بود و سنایی شعری ساخته بود که برای شاه در بیرون غزنین بخواند، از در گلخن می‌گذشت، لای‌خوار که لای شراب می‌خورد، گفت: ساقی قدحی پر کن به کوری محمودک سبکتکین (محمود سبکتکین در این داستان اشتباه است و باید مسعود یا ارسلان باشد). تا بخورم و پس از تعریض و رد، محمود گفت: ساقی قدحی پر کن به کوری سنائیک شاعر. ساقی گفت: سنایی مردی فاضل و لطیف طبع است.

گفت: اگر لطیف طبع بودی به کاری مشغول بودی که وی را به کار آمدی، گزافی چند بر کاغذی نوشته که به هیچ کار وی نمی‌آید و نمی‌داند که وی را برای چه کار آفریده‌اند. سنایی چون آن بشنید، حال وی متغیر گشت و به تنبیه آن لای‌خوار، از مستی غفلت هشیار شد و پای در راه نهاد و به سلوک روی آورد (جامی، ۱۳۷۰ش، ص ۵۹۵).

سنایی مدتی در شهرهای بزرگ آن زمان (هرات، بلخ، سرخس و نیشابور) ماند و سپس به قصد حج و دیدن عارفان بزرگ، از خراسان به مقصد مکه رهسپار گردید. در این سفر با علما و بزرگان دیدار کرد و آشنا شد و از هر خرمنی، خوشه‌ای برگرفت و بیشتر به سیر و سلوک پرداخت تا عارف و حکیم بلندآوازه‌ای گردید. زمانی که از این سفر معنوی برگشت، عزلت برگزید و به سلوک عملی و تفکر علمی پرداخت (سجادی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۱۴).

سنایی اولین شاعری است که مطالب بلند عرفانی و ذوقی را در شعر آورد و پس از او، شاعران عارفی نظیر عطار، نظامی، مولوی، حافظ، سعدی و جامی روش او را ادامه دادند. مولوی در این زمینه چنین می‌سراید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او

ما از پی سنایی و عطار آمدیم (مولوی، ۱۳۸۴ش، ص ۵۰۸)

و یا:

ترک جوشی کرده‌ام من نیم خام

از حکیم غزنوی بشنو تمام (مولوی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰۱)

برخی نیز معتقدند که الهام‌بخش و محرک اصلی مولانا در سرودن مثنوی، الهی‌نامه سنایی بوده است (فروزانفر، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۷).

توجه و ارادت مولانا جلال‌الدین بلخی به سنایی به حدی است که در موارد متعدد در مثنوی، سخنان حکیمانه وی را محور گفتار خویش قرار داده و آن را شرح کرده است. هر دو شاعر به عمق و باطن قرآن کریم که انسان‌های ظاهرین از آن محروم‌اند توجه کرده و این مبحث را با تمثیل، به نحوی بسیار زیبا بیان نموده‌اند که مناسب است به آن اشاره گردد. سنایی در این زمینه، چنین می‌سراید:

عروس حضرت قرآن، نقاب آن‌گه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز حرفی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا

(سنایی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۵۶)

مولانا نیز با توجه به این بیان گفته است:

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی

که ز قرآن گر نبیند غیر قال

کز شعاع آفتاب پر ز نور

چون کتاب‌الله بیامد هم بر آن

که اساطیر است و افسانه نژند

کودکانه خورد فهمش می‌کنند

ذکر یوسف ذکر زلف پر خمش

ذکر حمل مریم و نخل و مخاض

ذکر موسی و شجر طور و عصا

ذکر عیسی و عروجش بر سما

ذکر فضل احمد و خلق عظیم

ظاهر است و هر کسی پی می‌برد

گفت اگر آسان نماید این به تو

جَنیان و انسیان و اهل کار

بهر محبوبان مثال معنوی

این عجب نبود ز اصحاب ضلال

کور جز گرمی نیابد در عبور

این چنین طعنه زدند آن کافران

نیست تعمیتی و تحقیقی بلند

نیست جز امر پسند و ناپسند

(مولوی، ۱۳۸۲ش، ص ۵۲۲)

درباره تاریخ وفات سنایی اختلاف است؛ برخی تاریخ وفات او را سال ۵۲۵ ق و بعضی ۵۳۵ ق ذکر کرده‌اند، ولی قول معتبر و قابل اعتنا سال ۵۴۵ هـ است. (سجادی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۲۷)

❖ اهل بیت (ع) از نگاه سنایی

گرچه علما، حکما و عرفای بزرگ مذاهب اسلامی در آثار منشور و منظوم، از اوصاف و ویژگی‌های اهل بیت (ع) فراوان یاد کرده‌اند، ولی اندکی از آنان، به عمق و گستره سنائی از آن بزرگواران سخن گفته‌اند، وی در مناسبت‌های مختلف به شأن و منزلت اهل بیت (ع) پرداخته و گوشه‌های از فضایل آنها را برشمرده و به دیگران تذکر داده است. بی‌شک تبیین و پرداختن به تمام زوایای آنچه را که سنایی درباره اهل بیت (ع) به نظم درآورده، آن قدر گسترده است که می‌توان کتاب مستقلی درباره‌ی آن تدوین کرد که از توان این نوشتار بیرون است. از این رو، به ناچار از دریای معرفتی که سنایی ساخته است، قذحی برداشته و به تشنگان عرضه می‌داریم.

❖ دو گوهر پُر بها

از حدیث متواتر ثقلین (رک؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۷؛ البخاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۱۲۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۱۷۸) به دست می‌آید که پیامبر (ص) دو چیز مهم و گران بها در میان امت به جای گذاشت: کتاب خداوند که به هیچ روی، باطل در آن راه ندارد و دیگری اهل بیت (ع) است؛ آن دو، هیچ‌گاه از هم جدا نیستند و اگر مسلمانان به آن دو تمسک جویند، گمراه نخواهند شد. حکیم سنایی با توجه به این حدیث شریف در «حدیقة الحقیقه» پس از ذکر جریان صفین و شهادت عمار یاسر گفته است:

مصطفی گاه رفتن از دنیا چون بسیجید منزل عقبی
جمله اصحاب مرو را گفتند که چه بگذاشتی برآشفتند
گفت بگذاشتم کلام الله عترتم را نیکو کنید نگاه

(سنایی، بی تا، ص ۲۵۷)

این سخن حکیم سنایی اشاره به آیه مبارکه ۲۳ شوری نیز دارد که خداوند خطاب به رسول الله (ص) فرمود:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

«من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)».

بر اساس این آموزه متعال، معلوم می‌شود که التزام به محبت اهل بیت (ع)، یک تکلیف واجب بر همه مسلمانان است. زمخشری که از علمای بزرگ اهل سنت است می‌گوید: وقتی این آیه «مودت» نازل شد، از رسول خدا (ص) سوال شد که مراد از اقاریب شما که محبت آن‌ها واجب گردیده، چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: «علی و فاطمه و ابنهما» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۸)

امام فخر رازی نیز در ذیل آیه مودت، بعد از نقل این حدیث می‌گوید: گرچه در باره این که مراد از آل محمد (ص) چه کسانی‌اند، اختلاف نظر است، ولی طبق نقل‌های متواتر ثابت شده است که فاطمه، حسن و حسین بیشترین تعلق و وابستگی را به پیامبر (ص) داشته‌اند و حضرت نیز محبت خاصی به آنان داشته است و از این امر، معلوم می‌شود مراد از ذوی القربی در آیه مودت، این چهار نفر هستند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷-۲۸، ص ۱۴۳).

زیباتر از همه، سخن امام شافعی، رئیس یکی از مذاهب بزرگ اهل سنت در شعر معروف اوست که با الهام از آموزه‌های وحیانی گفته است:

یا آل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن أنزله
کفاکم من عظیم الفخر أنکم من لم یصل علیکم لاصلاه له

«ای آل بیت رسول الله، بر اساس حکم خداوند در قرآن کریم، محبت شما واجب است، و در عظمت و افتخار شما همین کفایت می‌کند که اگر کسی در تشهد نمازش بر شما صلوات نفرستد، نماز او ادا نشده است» (الحسینی الفیروزآبادی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۸۱).

سنایی محبت خود را نسبت امام علی (ع) و برائت خود را نسبت به مخالفان او چنین اظهار داشته است:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش، من ندارم دوست
هر که با علی است دین میدان ورنه چون نقش پارگین میدان

(سنایی، بی تا ص ۲۶۱)

(پارگین یعنی گودالی که آب‌های کثیف و گندیده در آن جمع شود. فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۴۳۳)

وی هم‌چنین به خوبی، پیام حدیث ثقلین را دریافته و می‌گوید:

جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند یادگاری کان توان تاروز محشر داشتن
از گذشت مصطفای مجتبی جز مر تضي عالم دین را نیارد کس معمر داشتن
از بی سلطان دین پس چون رواداری هم جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن
هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن جز به حب حیدر و شیبیر و شبر داشتن
گرهمی مومن شماری خویشتن را بایدت مهر زر جعفری بر دین جعفر داشتن
بندگی کن آل یاسین را به جان تاروز حشر همچوبی دینان نباید روی اصفر داشتن

(سنایی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۶۹)

امام علی^(ع) فرمود: «هیچ کس با ما اهل بیت پیغمبر^(ص) قابل قیاس نیست؛ زیرا در خانه ما قرآن نازل گشته است، و کیان رسالت و نبوت در خاندان ما است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۹؛ ابونعیم، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۱). با تأسی از این آموزه، حکیم سنایی، هیچ کس را هم پایه اهل بیت^(ع) نمی داند:

سراسر جمله عالم پر ز شیرست	ولی شیری چو حیدر با سخا کو
سراسر جمله عالم پر شهیدست	شهیدی چون حسین کربلا کو
سراسر جمله عالم پر امامست	امامی چون علی موسی الرضا کو

(سنایی، ۱۳۸۸ ش، ص ۶۵۳)

❖ فضایل اهل بیت^(ع)

در آثار سنایی درباره فضائل اهل بیت^(ع)، به خصوص امام علی^(ع) نکته‌های زیبا و شنیدنی آمده است، وی با اشاره به حدیث «أنا مدینه العلم و علی بابها» (الطهمانی النیسابوری، ۴۱۱ ق، ج ۳، ص ۳۳۷) بهترین تعابیر مانند «علمدار»، «علم‌دار» پیامبر^(ص) را به کار برده است:

آن سرفیل سرفراز از علم	آن علمدار و علم دار رسول
ملک الموت دیو آرز از حلم	

(سنایی، بی تا، ص ۲۴۵)

آل یاسین شرف بدو دیده	ایزد او را به علم بگزیدند
سر قرآن بخواند بود بدل	علم دو جهان او را حاصل

(همان، ص ۲۴۷)

«علمدار» بودن امام علی^(ع) اشاره به جنگ خیبر است. پیامبر^(ص) یک روز پیش از فرستادن امام علی^(ع) به جنگ خیبر فرمود: «فردا این پرچم را به دستی کسی خواهم داد که خداوند این دژ را به دست او می‌گشاید؛ کسی که خدا و رسول خدا^(ص) را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند» (ابن عبدالبر، ۱۳۲۸ ق، ج ۳، ص ۳۰۸).

علم‌دار بودن، اشاره به حدیث معروف «أنا مدینه العلم و علی بابها» است و «نائب مصطفی» بودن هم اشاره به حدیث شریف متواتر «غدیر» است (متقی هندی، ۴۰۱ ق، ج ۱۱، ص ۶۰۲). سنایی نیز در جایی دیگر در همین باره گفته است:

خوانده در دین و ملک مختارش	هم در علم و هم علمدارش
شرف شرع و قاضی دین او	صدف دژ آل یاسین او

❖ ذوالفقار علی^(ع)

در جنگ احد، امام علی^(ع) با شجاعت و رشادت، در کنار پیامبر^(ص) شمشیر می‌زد و از وجود

مقدس پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) حراست می‌کرد. «جبرئیل» به رسول خدا (ص) گفت: راستی که علی یاری می‌کند؛ فرشتگان از یاری این جوان به شگفت آمده‌اند. پیامبر (ص) فرمود: چرا چنین نباشد؛ او از من است و من از او هستم. جبرئیل گفت: من هم از شما هستم؛ آن روز صدایی از آسمان شنیده شد که مکرر می‌گفت: «لاسیف الا ذوالفقار، لافتی الاعلی» ولی گوینده دیده نمی‌شد؛ از پیامبر پرسیدند که گوینده کیست؟ فرمود: جبرئیل (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۴ ص ۲۴۳) سنایی در این زمینه، چنین سروده است:

مصطفی چشم‌روشن از رویش	شاد زهرا، چو گشت وی شویش
نامش از نام یار مشتق بود	هر کجارت هم‌رهش حق بود
آمد از سدره، جبرئیل امین	لافتی کرده مر او را تلقین
ذوالفقاری که از بهشت، خدای	بفرستاده بود، شرک زدای
آوردش به نزد پیغمبر	گفت: «کاین هست بابت حیدر»

(سنایی، بی تا، باب ثالث ستایش امیرالمومنین)

❖ اهل بیت (ع) و وصایت پیامبر (ص)

یکی از مباحث بنیادین اعتقادی درباره اهل بیت (ع) موضوع وصایت آنهاست. در این باره روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی نقل شده است. به عنوان مثال، رسول خدا (ص) فرمود: «لکل نبی وصی و وارث و آن علیاً وصیی و وارثی: برای هر پیامبری وصی و وارثی است، وصی و وارث من علی است.» (مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۵) امام علی (ع) نیز در نهج البلاغه در این باره فرموده است: «و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصية و الوارثة» (رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰). حکیم سنایی در موضوع وصایت، به نکته دقیقی اشاره نموده است:

مر نبی را وصی و هم داماد	جان پیغمبر از جمالش شاد
نایب مصطفی به روز غدیر	کرده در شرع مرا و راه امیر
سر قرآن بخوانده بود به دل	علم دو جهان او را شده حاصل

(سنایی، بی تا، ص ۲۵۰)

❖ ولایت اهل بیت (ع)

ولی از اسماء خداوند است، قرآن کریم فرموده است: «فا الله هو الولی: تنها ولی، خداوند است» (شوری، ۹) و در جای دیگر به نقل از حضرت یوسف (ع) آمده است: «انت ولی فی الدنيا و الآخرة: تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی» (یوسف، ۱۰۱) پس ولی حقیقی، خداوند است و ولایت بالذات و بالاصالة از آن او می‌باشد. در اندیشه حکیم سنایی، با اشاره به آیات قرآن کریم و روایات رسول‌الله (ص)، درباره امامت و ولایت اهل بیت (ع) نکته‌های زیبا و شنیدنی آمده است، از جمله گفته است:

نامش از نام یار مشتق بود
هر کجارت هم رهش حق بود (سنایی، بی تا ص ۲۴۵)
قابل راز حق رزانت او
مهبط وحی حق امانت او (همان، ص ۲۴۸)
رازدار خدای، پیغمبر
رازدار پیامبرش حیدر (همان، ص ۲۸۹)
تا بنگشاد علم حیدر در
ندهد سنت پیامبر بر (همان، ص ۲۵۲)

آنچه در کلام سنایی در باب ولایت و امامت آمده است، در واقع، بازتاب عرفانی آموزه‌های وحیانی است. در آیه‌ی ولایت به صراحت آمده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ: سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده، ۵۵)

❖ اهل بیت^(ع) به منزله جان پیامبر^(ص)

یکی از جلوه‌های پُر فروع اهل بیت^(ع) این است که آنان به منزله جان پیامبرند، و این حقیقت در قرآن کریم مطرح و در روایات تبیین و در حکمت سنایی به روشنی بازگو شده است. قرآن کریم در آیه مباهله فرمود:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاتَكُمُ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمُ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمُ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَتَنْجَعَلْ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱)
«هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهی»

بر اساس روایاتی که در منابع شیعه و سنی آمده است، در ماجرای مباهله تنها پیامبر^(ص)، امام علی^(ع)، حضرت فاطمه^(س)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) شرکت داشته‌اند. زمخشری، مفسر بزرگ اهل سنت گفته است: «رسول خدا^(ص) در حالی که حسین را در آغوش گرفته و دست حسن در دست او، و فاطمه پشت سر و علی از پشت سر او حرکت می‌کرد، برای مباهله حاضر شدند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸).

حکیم سنایی در این باره می‌گوید:

باز دانسته در جهان نوی	در دل نقش نفس راز نبی
نه این که این عقدهش از این بودست	در ازل تا ابد قرین بودست
با ثریا ثری برابر شد	چون علی بانبی برادر شد
مرتضایی که کرد یزدانش	همره جان مصطفی جانش
هر دو یک قبله و خروشان دو	هر دو یک روح و کالبدشان دو
هر دو یک دور ز یک صدف بودند	هر دو پیرایه شرف بودند
دو رونده چو اختر و گردون	دو برادر چو موسی و هارون

(سنایی، بی تا، ص ۲۵۰)

در جای دیگری نیز ضمن بیان اوصاف پیامبر (ص) در باره این که علی (ع) برای پیامبر (ص) نه تنها مثل هارون برای موسی است، بلکه به منزله جان پیامبر (ص) بوده است، چنین سروده است:

او چو موسی، علی او را هارون	هر دو یک رنگ از درون و بیرون
او مدینه علوم باب علی	او خدا را نبی و عیش ولی

(همان)

این که سنایی تصریح نموده که پیامبر و علی (ع) دو دُر از یک صدف و یک روح در دو بدن هستند و این پیوند ازلی و همیشگی است، خاستگاه روایی دارد. به عنوان مثال، امام صادق (ع) فرمود: قبل از خلقت عالم، محمد و علی دو نور در پیشگاه خداوند بودند، فرشتگان از خداوند درباره‌ی آن دو نور پرسیدند. خداوند فرمود: «هذا نور من نوری، أصله نبوة و فرعه إمامة، فأما النبوة فلمحمد عبدي و رسولي، و أما الإمامة فلعلی حجتی و ولیی و لولا هما ما خلقت خلقی: این نور، از نورهای من است، اصل آن نبوت و فرع آن امامت است، نبوت از آن بنده فرستاده من محمد (ص) است امامت از آن حجت و ولی من علی (ع) است. اگر آن دو نبودند، عالم را خلق نمی کردم (مجلسی، ج ۱۵، ص ۱۱۲). در روایت دیگری آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: «قبل از خلقت آدم، من و علی در سمت راست عرش بودیم، وقتی آدم آفریده شد، ما را در صلب او قرار داد، پس از صلبی به صلبی دیگر در سلسله اصلاص طاهر و ارحام طاهره منتقل شدیم تا به صلب ابی عبدالمطلب رسیدیم. آن گاه به دو قسم تقسیم شدیم، من در صلب عبدالله و او در صلب ابی طالب قرار گرفت و برای ما دو اسم انتخاب شد که از نامهای خداوند مشتق شده بود، زیرا خداوند محمود است مرا محمد نامید و خدا علی است و او را علی نامید.» (همان) بر این اساس همین حدیث است که سنایی درباره اشتقاق نام علی از نام مبارک خداوند، گفته است:

نامش از نام یار مشتق بود

هر کجا رفت هم رهش حق بود (سنایی، بی تا ص ۲۴۵)

خُشوع مولا

یکی از اوصاف اولیای الهی، حضور قلب در هنگام نماز است که البته ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. در باره امام علی^(ع) در این زمینه داستانی نقل شده است که حیرت‌آور و خارج از توان افراد عادی است. حضور قلبی که امام^(ع) به هنگام ذکر و یاد خدا به طور کلی، و به ویژه هنگام نماز داشت، آن گونه بود که غرق در صفات جلال و جمال الهی می‌گشت و هیچ توجهی به غیر خدا نداشت، به طوری که عملیات جراحی و خارج نمودن پیکان تیر، که در حال عادی و غیر نماز بر ایشان سخت و دشوار بود، به هنگام نماز انجام شد و در زمانی که آن حضرت بسان عارفی دل سوخته، فانی در خداوند شده بود و به هیچ چیز جز او توجه نداشت، پیکان تیر را خارج ساختند. حکیم سنایی در حدیقه الحقیقه به همین واقعه توجه نموده و آن را به نیکویی به نظم در آورده است:

چون برون آمد از نماز، علی	آن مر اورا، خدای خوانده ولی
گفت کمتر شد، آن‌الم، چون است؟	وز چه جای نماز پر خون است
گفت با او، جمال عصر حسین	آن بر اولاد مصطفی شده زین
گفت: چون در نماز رفتی تو	پر ایزد، فراز رفتی تو
کرد پیکان برون ز توحجام	باز ناداده از نماز سلام
گفت حیدر به خالق الاکبر	که مرا زین الم نبود خبر

(سنایی، بی‌تا، ص ۳۴۶)

سَلَامَتِ خانِه

سلامت خانه، والاترین مدح سنایی از امام علی^(ع) است. وقتی سلطان سنجر از او درباره چند چیز از جمله آن‌ها درباره شخصیت علی^(ع) است. سنایی در پاسخی استوار می‌گوید:

من سلامت خانه نوح نبی بنمایمت
تا توانی خویشتن را ایمن از شر داشتن
این شعر اشاره به حدیث شریف پیامبر گرامی اسلام^(ص) درباره اهل بیت^(ع) دارد که «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَ فِيهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ: مقام و موقعیت اهل بیت^(ع) من در میان شما مانند کشتی نوح است، هرکس بر آن کشتی سوار شد، نجات یافت و هر کس ترک کرد، غرق گردید.» (طبرانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۶)

لازم به یادآوری است که محتوای حدیث سفینه در آثار شعرای دیگر فارسی زبان نیز به گونه‌ای بسیار حکیمانه و زیبا بیان شده است، حکیم ابوالقاسم فردوسی، حماسه‌سرای قدرت‌مند در اول شاهنامه، مضمون این حدیث را این گونه آورده است:

منم بنده اهل بیت نبی
 حکیم این جهان را چو دریانهاد
 چو هفتاد کشتی برو ساخته
 یکی پهن کشتی بسان عروس
 محمد بدو اندرون با علی
 خردمند کز دور دریا بدید
 بدانست کوموج خواهد زد
 به دل گفت اگر بانبی ووصی
 همانا که باشد مرا دستگیر
 خداوند جوی می و انگبین
 اگر چشم داری به دیگر سرای
 گرت زین بد آید گناه منست
 برین زادم وهم برین بگذرم

ستاینده خاک و پای وصی
 برانگیخته موج ازو تندباد
 همه بادبانها برافراخته
 بیاراسته همچو چشم خروس
 همان اهل بیت نبی و ولی
 کرانه نه پیدا وبن ناپدید
 کس از غرق بیرون نخواهد شدن
 شوم غرقه دارم دو یار وفی
 خداوند تاج و لوا و سریر
 همان چشمه شیر و ماء معین
 به نزد نبی و علی گیر جای
 چنین است و این دین و راه منست
 چنان دان که خاک پی حیدرم

(فردوسی، ۱۳۸۲ش، ص ۴)

شهر علم نبی

یکی از فضائل امام علی (ع)، این حدیث پیامبر (ص) است که «انا مدینه العلم و علی بابها» سنایی به این حدیث اشاره می کند و به صراحت می گوید که بهشت بدون محبت علی و حسن و حسین میسر نخواهد گردید:

شو مدینه علم را در جوی و پس دروی خرام
 چون همی دانی شهر علم را حیدر در است
 گر همی خواهی که چون مهرت بود، مهرت قبول
 چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند
 از پس سلطان دین پس چون رواداری همی
 هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن
 تا کی آخر خویشتن چون حلقه بر در داشتن
 خوب نبود جز که حیدر، میر و مهتر داشتن
 مهر حیدر بایدت با جان برابر داشتن
 باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن
 جز علی و عترتش محراب و منبر داشتن
 جز به حب حیدر و شیبیر و شبر داشتن

(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۵۴۳)

حیدر کرار

از برخی متون تاریخی استفاده می شود که پس از ولادت امام علی (ع)، مادرش فاطمه بنت اسد نام ایشان را «حیدره» (شیر) گذاشت. آن گاه حضرت ابوطالب پدر آن حضرت، نام را عوض کرد و او را علی نامید. برخی گفته اند که «حیدره» نامی است که قریش برای حضرت انتخاب

کرده بودند، ولی قول نخست صحیح‌تر است، زیرا خود آن بزرگوار، در جنگ خیبر هنگامی که «مرحبا» به جنگ حضرت آمد و گفت: «أنا الذي سمّنتي أُمِّي مرحبا»، پاسخ داده و گفت: «أنا الذي سمّنتي أُمِّي حيدره؛ منم آن کسی که مادرم مرا حیدره نام نهاد» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۲۰). بر همین اساس است که حکیم سنایی در وصف امام علی (ع) از دو واژه «شیر خدا» و «حیدر کرار» بیشتر استفاده نموده است:

ور همی گویی که هستم چاکر شیر خدای تن فدای تیغ و جان در خدمت دادار کو
عالمی پر ذوالخمارست از خمار خواجگی ای دریغا در جهان یک حیدر کرار کو
(سنایی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۵۴)

حیدر کرار کو کاندر مصاف از بهر دین

در صف صفین ستم از لشکر مروان کشد (همان، ص ۸۸۰)

چون در خیبر به جز حیدر نکند از بعد آن

خانه دین را که داند کرد جز حیدر دری (همان، ص ۷۶۶)

در روایات آمده است که پیامبر (ص) در واقعه جنگ خیبر فرمود: «فردا مردی همانند خودم را به سوی شان [یهود خیبر] می‌فرستم که هم او خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند، او حمله‌کننده‌ای بی‌گریز است، و باز نگردد تا آن که خدا فتح و پیروزی را به وی ارزانی دارد»، چون فردا شد رسول خدا (ص) علی (ع) را فراخواند و به سوی قلعه فرستاد، پس علی (ع) را بدین فضیلت برگزید و او را «حیدر کرار؛ حمله‌کننده‌ای بی‌گریز» نامید» (تحف العقول، بی تا، ص ۴۲۹)

گرچه شمشیر حیدر کرار کافران کشت و قلعه‌ها بگشاد
تا سه نان نداد در حق او هفده آیت خدای نفرستاد

(سنایی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۶)

«سه نان» اشاره به شان نزول سوره مبارکه «هل اتی» است که سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر (ص) است. ابن عباس می‌گوید: «حسن و حسین علیهم السلام بیمار شدند، پیامبر (ص) با جمعی از یاران به عیادت شان آمدند و به علی (ع) گفتند: ای ابو الحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی.

علی (ع) و فاطمه (س) و فضه که خادمه آن‌ها بود، نذر کردند که اگر آن‌ها شفا یابند سه روز، روزه بگیرند.

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از مواد غذایی اندکی داشتند، علی (ع) سه من جو قرص نمود، و فاطمه (س) یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السّلام علیکم اهل بیت محمّد (ص) سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی

از مستمندان مسلمین هستم، غذائی به من بدهید» آنان همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند.

روز دوم را هم چنان روزه گرفتند. هنگام افطار غذائی را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایشار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند)

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، هنگام صبح، علی^(ع) با حسن و حسین علیهما السلام نزد پیامبر^(ص) آمدند، هنگامی که پیامبر^(ص) آنان را نگریست که از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود: این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنان حرکت کرد. وارد خانه فاطمه^(س) شد. وی در محراب عبادت ایستاده بود، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده و چشم هایش به گودی نشسته بود، پیامبر^(ص) ناراحت شد. در آن هنگام، جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره «هل اتی» را بر او خواند.» (رازی، ۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۷۴۷)

برخی معتقدند از آیه «ان الابرار..» تا «کان سعیکم مشکورا»، در مجموع هفده آیه در این هنگام نازل گشته است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۶) که در بیان سنایی، اشاره به همین باور است.

سید و سرافراز آل عبا

یافت تشریف سوره هل اتی (سنایی، بی تا، ص ۷۸)

زان سه قرص جوین بی مقدار
یافت در پیش حق چنین بازار (همان)

عطار نیز در این زمینه گفته است:

چو در سر عطا اخلاص او راست

سه نان راه قده آیت خاص اور است (عطار نیشابوری، بی تا، ص ۲۴۵)

◀ بانوی دو عالم

پیامبر اسلام^(ص)، فاطمه زهرا^(س) را سرور زنان بهشت (البخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۰۳) معرفی کرد که این منزلت را شیعه و سنی پذیرفته اند. سنایی با تلمیح به این حدیث شریف، تصریح کرده است که تا روز قیامت، هیچ زنی همچون فاطمه^(س) پا به عرصه وجود نخواهد گذاشت. ویی در این راستا می سراید:

سراسر جمله عالم پر زن‌اند
زنی چون فاطمه خیر النساء کو
و یا در جایی دیگر می‌گوید:
جده من خدیجه زین زمان

مادرم فاطمه چراغ جنان (سنایی، بی‌تا، ص ۲۶۴)
علامه اقبال لاهوری هم در قصیده‌ای درباره اسوه بودن حضرت فاطمه زهرا (س) برای زنان
مسلمان سروده است:

بانوی آن تاجداری هل اتی	مرتضی مشکل‌گشا شیر خدا
پادشاه کلبه‌ئی ایوان او	یک حسام و یک زره سامان او
مادر آن مرکز پرگار عشق	مادر آن کاروان سالار عشق
نوری وهم آتشی فرمانبرش	گم رضایش در رضای شوهرش
آن ادب پرورده صبر و رضا	آسیاگردان و لب، قرآن سرا
گریه‌های او ز بالین بی‌نیاز	گوهر افشاندی به دامان نماز
اشک او برچید جبرئیل از زمین	همچو شبنم ریخت بر عرش برین
رشته آئین حق زنجیر پاست	پاس فرمان جناب مصطفی است
ورنه گرد تربتش گردیدمی	سجده‌ها بر خاک او پاشیدمی

(اقبال لاهوری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴)

عاشورا

یکی از وقایع مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام، واقعه‌ی کربلا است. در این واقعه، امام حسین (ع) بر خلیفه ناهق اموی قیام می‌کند و خون خود و یارانش را می‌بخشد تا فصل تازه‌ای در تاریخ اسلام آغاز شود. در این زمینه، محمد غزالی، لعن یزید را بنا به مصلحت سیاسی روا ندانست که این سخن بازتاب‌های مهمی در پی داشت؛ فقیه نامدار حنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن ابن جوزی در رد این فتوا رساله «الرد علی المتعصب العنید المانع من لعن یزید» را نوشت. امیر شیرعلی نوایی (۹۰۶ق) نیز در پاسخ به غزالی سرود:

ای که گفتم بر یزید و آل او لعنت مکن!
آن چه با آل نبی کرد او، اگر بخشد خدای
زان که شاید حق تعالی کرده باشد در حمتش
هم ببخشد مرا گر کرده باشم لعنتش
(نوایی، بی‌تا، ص ۸۷)

حکیم سنائی نیز فتوای غزالی را بر نمی‌تابد:

بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد

لعن الله یزیداً و علی آل یزید

سنایی حیات دوباره اسلام را مدیون جان فشانی امام حسین^(ع) می‌داند:
خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر حق

خون روان گشته است از حلق حسین در کربلا
همچنین در منقبت و فضائل پیامبر اسلام^(ص) گفته است که بارگاه آن حضرت دو در دارد؛
یکی در کوفه و دیگر در کربلا:
بارگاه او دو در دارد که مردان در روند

یک اندر کوفه یابی و دیگر در کربلا (سنایی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۲)

او در باره عشق و ورزی نسبت به سالار شهیدان می‌گوید:

عشق او اولی است بی آخر	راز او باطنی است بی ظاهر
مزرع اصل و فرع او دل و جان	منبت بذر و زرع او ایمان
باد بر دوستان او رحمت	باد بر دشمنان او لعنت

(سنایی، بی تا، صص ۲۶۷-۲۶۸)

◀ نسیم کربلا

حکیم غزنه می‌گوید که در کوفه پیرزنی علوی، چندین کودک یتیم را نگهداری می‌کرد، هر روز صبح با کودکان یتیم از شهر به سوی کربلا بیرون می‌رفت و به کودکان می‌گفت: از نسیم کربلا، پیش از آن که داخل شهر شود و آلوده گردد، استفاده کنید، سنایی خود را غلام چنین زن با معرفتی می‌داند:

بود در شهر کوفه پیرزنی	سال خورده ضعیف و ممتحنی
بود ز اولاد مصطفی و علی	ممتحن مانده بی حیب و ولی
کودک چند ز بردست یتیم	شده قانع ز کربلا به نسیم
زال هر روز با ممداد پگاه	کودکان را فکندی اندر راه
آمدی از میان شهر بیرون	دیده از ظلم ظالمان پر خون
بر ره کربلا با ستادی	بر کشیدی ز درد دل بادی
گفتی اطفال راهمی بوید	وین نکو باد را بنبوید
پیش از آن که در شود در شهر	برگزید از نسیم مشهد بهر
شود از هر دماغی آلوده	باد چون گشت شهر پیموده
حظ از این باد جمله بردارید	سوی نااهل و خصم مگذارید
من غلام زنی که از صدمرد	بگذرد روز بار و بردارد
قدر میر حسین بشناسد	از جفاهای خصم نهراسد

(سنایی، بی تا، ص ۲۴۶)

سرگذشت امام حسین^(ع) در «حدیقه الحقیقه» یک مَقْتَل کوچک است. او در ابتدا حرکت امام^(ع) را از مدینه تا کربلا بیان کرده است، آن گاه به حوادث روز عاشورا مانند بستن آب فرات توسط کوفیان، شهادت امام حسین و یارانش، شادمانی یزید می پردازد:

کربلا چون مقام و منزل ساخت	ناگه آل زیاد بروی تاخت
راه آب فرات بر بستند	دل او زان عنا و غم خستند
عمر و عاص و یزید بد اختر	به سر آب بر فکنده سپر
سرش از تن به تیغ ببریدند	واندر آن فعل سود می دیدند
به دمشق اندرون یزید پلید	منتظر بود تا سرش برسید
بتی از قول خویش املا کرد	کین دیرینه جست و اینها کرد
دست شومش بر لب و دندان	زد قضیب از نشاط و لب خندان
عمر و عاص و یزید و ابن زیاد	همچو قوم ثمود و صالح و عاد
هر که بد گوی آن سگان باشد	دان که او شاه این جهان باشد

(همان، ص ۲۰۵)

❖ علی ابن موسی الرضا^(ع)

حکیم سنایی غزنوی، قصیده‌ای بلندی در مدح امام هشتم، علی ابن موسی الرضا^(ع) دارد که بسیار نغز، پر محتوا و دلنشین است. او به دلیل وجود مرقد و بارگاه امام رئوف در خراسان این تعبیر را در مطلع این قصیده بلند دارد: «دین را حرمیست در خراسان» که دیدگاه وی را درباره نقش ائمه^(ع) در احیاء دین بیان می کند. از آن جا که قصیده بسیار مفصل است، ناگزیر چند بیت از آن را در اینجا ذکر می شود:

دین را حرمیست در خراسان	دشوار ترا به محشر آسان
از معجزهای شرع احمد	از حجت‌های دین یزدان
همواره رهش مسیر حاجت	پیوسته درش مشیر غفران
چون کعبه پر آدمی ز هر جای	چون عرش پر از فرشته هزمان
هم فر فرشته کرده جلوه	هم روح وصی درو به جولان
از رفعت او حریم مشهد	از هیبت او شریف بنیان
از حرمت زایران راهش	فردوس فدای هر بیابان
قرآن نه درو و او الوالامر	دعوی نه و با بزرگ برهان
ایمان نه و رستگار ازو خلق	توبه نه و عذرهای عصیان
از خاتم انبیا درو تن	از سید اوصیا درو جان
آن بقعه شده به پیش فردوس	آن تربه به روضه کرده رضوان

از جمله‌ی شرط‌های توحید
 از حاصل اصل‌های ایمان
 زین معنی زاد در مدینه
 این دعوی کرده در خراسان
 در عهده‌ی موسی آل جعفر
 با عصمت موسی آل عمران

(سنایی، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۵۳)

نتیجه‌گیری

حکیم سنایی غزنوی از شاعران بلند آوازه‌ای است که اولین بار آموزه‌های عرفانی و ذوقی را در قالب شعر تبیین نمود. از این‌رو، شاعرانی چون عطار نیشابوری و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی متأثر از وی هستند و بی‌تردید برخی مطالب بلندی حکمی و عرفانی را که در آثار این دو شخصیت بزرگ علمی و ادبی مشاهده می‌شود، مدیون حکیم سنایی غزنوی است. هر چند بزرگان شعر و ادب و عرفان درباره اهل بیت^(ع) سروده‌های نغز و پر معنای دارند؛ اما در این میان، حکیم سنایی گوی سبقت را از همه ربوده است، او در این باره بیش از همه سخن گفته است و با تأسی از قرآن و سنت نقش اهل بیت^(ع) را در احیای دین بیان داشته که در این مقاله به طور بسیار مختصر و فشرده به آنها اشاره گردید، هر چند که این پتانسیل وجود دارد که در این باره، اثر مستقلی نگارش شود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۵. ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶. أبو نعیم، احمد بن عبدالله الاصبهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره، دار ام القراء للطباعة و النشر، بی تا.
۷. اقبال لاهوری، محمد، دیوان اقبال لاهوری، تهران، زوار، ۱۳۸۷ ش.
۸. البخاری الجعفی، أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقیم ترقیم محمد فؤاد عبد الباقي)، الأولى، ۱۴۲۲ ق.
۹. جامی، نورالدین عبدالرحمن، نجات الانس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، آدب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. حسکائی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. الحسینی فیروز آبادی، مرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، انتشارات توس، ۱۳۶۹ ش.
۱۳. دورانت، ویل، مشرق زمین یا گهواره تمدن، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. الرازی، فخرالدین أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسن التیمی الرازی، فاتیح الغیب التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. سجادی، سیدضیاءالدین، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. _____، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.

۱۹. سنایی غزنوی، ابوالمجدین آدم، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، با تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، بی تا.
۲۰. _____، دیوان اشعار، به اتمام مدرس رضوی، انتشارات سنائی، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. الطیرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی، المعجم الأوسط، بی تا، بی تا.
۲۴. الطهمانی النیسابوری، ابوعبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبی، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان عطار نیشابوری، تهران، نشر علم، بی تا.
۲۶. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. فروزانفر، بدیع‌الزمان، تحقیق در احوال و آثار مولانا، تهران، زوار، بی تا.
۲۸. لین یول، استانلی، طبقات سلاطین اسلام، عباس اقبال آشتیانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۹ ش.
۲۹. متقی هندی، علاء‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۱ ق.
۳۰. المحقق، طارق بن عوض‌الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره، دارالحرمین، بی تا.
۳۱. محمد، میر غلام، افغانستان در مسیر تاریخ، بی جا، بی تا، بی تا.
۳۲. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۳. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. _____، کلیات دیوان شمس تبریزی، تهران، شقایق، ۱۳۸۴ ش.
۳۵. نوائی، علی شیر، دیوان اشعار، به کوشش رکن‌الدین همایون، تهران، کتابفروشی ابن سینا، بی تا.
۳۶. نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالحیاء، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی